

مدرسه ترجمه حنین بن اسحاق¹

سید احمد هاشمی

haashemi@hotmail.com

پژوهشگر بنیاد دائرة المعارف اسلامی

چکیده

(تاریخ دریافت: 84/6/2 - تاریخ پذیرش:

84/8/10)

پژوهشگران تاریخ اندیشه دوره اسلامی، حنین بن اسحاق (194-260ق) را به درستی، نماینده فرهنگ یونانی - رومی در عصر نخست عباسی دانسته‌اند. او مترجمی توانا و پزشکی حاذق به شمار می‌آمد و در فلسفه و کلام مسیحی دست داشت. بی‌تردید می‌توان حنین را بزرگ‌ترین مترجم نهضت ترجمه عصر عباسی خواند، چنان که منابع کهن نیز او را «شیخ المترجمین» نام داده‌اند. او در این عرصه شیوه‌گذار بود و مکتب‌دار. به اعتقاد حنین هر ترجمه بر حسب توانایی مترجم و ذوق و دانش سفارش‌دهنده شکل می‌گیرد. از این رو، او گاه در ترجمه اثری به شرح و ایضاح کامل معانی می‌پردازد و گاه در تلخیص متن مبالغه می‌ورزد؛ با این همه ویژگی‌های ثابتی در سبک ترجمه وی و هم مکتبانش قابل تشخیص است.

در این پژوهش، گوشه‌هایی از زندگی علمی حنین همچون روش ترجمه او و شاگردانش و نیز نسبت حلقه ترجمه او با دانشوران و دولتمردان زمانه بررسی شده است. **کلید واژه‌ها:** حنین بن اسحاق، اسحاق بن حنین، حبیب اعسم، پزشکان جندی‌شاپور، بنوموسی، نهضت ترجمه، ترجمه‌های پزشکی، حامیان ترجمه، شیوه‌های ترجمه، آثار جالینوس.

حنین بن اسحاق بن سلیمان بن ایوب عبادی (قس ابن ابی اصیبعه ص 257: عبادی)، ملقب به ابوزید، پزشک، متکلم نسطوری و مهم‌ترین مترجم آثار یونانی به عربی

1. این مقاله بخش نخست از طرح پژوهشی «حنین بن اسحاق و مکتب ترجمه او» (به شماره پرونده 4204001/01/01) است که با حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشگاه تهران انجام یافته است.

و سریانی در سده سوم هجری به شمار می‌آید. ضبط لاتینی نامش یوهان نیتئوس^۱ است (مایرهوف، 1926، ص 708). سوانح زندگی او در منابع قدیم دوره اسلامی نسبتاً به تفصیل آمده است. از آن جمله ابن ندیم (ص 352-353)، ابن جلجل (ص 68-70)، ابن ابی اصیبعه (ص 257-274)، قفطی (ص 171-177) و ابن عبری (ص 250-253) هر کدام گوشه‌هایی از زندگی او را بازگفته‌اند که البته گفته‌های آنان، گاه ناسازگار و مغشوش است و حتی برخی پژوهشگران جدید را نیز به اشتباه افکنده است. دو رساله از آثار حنین نیز در بردارنده اطلاعاتی سودمند و قابل اعتماد درباره زندگی و شیوه علمی او و شاگردانش است: نخست، رنج‌نامه‌ای که وی در آن ماجرای مصائبش در دوره خلافت متوکل را بازگفته و ابن ابی اصیبعه (ص 264-270) آن را عیناً نقل کرده است؛ دوم، رساله‌ای که حنین به خواهش علی بن یحیی درباره ترجمه‌های سریانی و عربی آثار جالینوس نگاشته است. برگستراسر^۲ در 1304 ش/ 1925 م متن عربی این رساله را از روی نسخه‌ای منحصر به فرد تصحیح و همراه با ترجمه آلمانی چاپ کرد و مایرهوف در 1305 ش/ 1926 م شرحی مهم بر آن نوشت (برای ترجمه فارسی این رساله ← محقق ص 368-416).

بر اساس منابع پیش‌گفته حنین بن اسحاق به سال 194 ق در حیره، شهری در جنوب کوفه، متولد شد (قس د. اسلام، ذیل "حنین بن اسحاق": سال 192). پدرش داروفروش (=صیدلانی) بود (قفطی، ص 174؛ ابن عبری، ص 250). نسبت او به عبادیان می‌رسد؛ آنان قبایل پراکنده‌ای از تیره‌های عرب بودند که پیش از ظهور اسلام به مسیحیت گرویده در حیره سکنی داشتند و از کلیسای نسطوری سریانی پیروی می‌کردند (ابن ابی اصیبعه، ص 257). ازینرو احتمالاً حنین نیز همچون اغلب عبادیان از کودکی دو زبان می‌دانسته است: زبان مادری‌اش، عربی و زبان دینی‌اش سریانی (← د. اسلام، ذیل "حنین بن اسحاق"؛ قس حنین بن اسحاق، 1928، مقدمه مایرهوف، ص 15، و اولیری، p.68,164، که زبان مادری حنین را سریانی دانسته‌اند؛ و اگر از ابن ابی اصیبعه (ص 259) بپذیریم که حنین زبان فارسی نیز می‌دانست، بعید نیست که

1. Johannitius.
2. Bergsträsser.

سال‌های اقامت وی در حیره صرف یادگیری تعلیم کلیسای نسطوری و زبان سریانی (← شتروهمایر¹، p.536) و حتی زبان پهلوی شده باشد، زیرا حیره مناسب‌ترین محل چنین آموزش‌هایی بود. بنا بر گزارش ابن جلجل (ص 68-69) وی در جوانی مدتی را در فارس به آموختن ادبیات عرب گذراند و از خلیل بن احمد (د. 175 ق)، واضع علم نحو، بهره برد و کتاب *العین* او را به بغداد آورد. این خبر را ابن ابی اصیبعه (ص 257) و قفطی (ص 171) و ابن عبری (ص 250) و نیز برخی پژوهشگران جدید با اندکی تفاوت تکرار کرده‌اند (برای نمونه ← بروکلمان vol.I, p.225، اولیری، p.165: به غلط خالد بن احمد؛ یوسف حَبّی، ص 308)؛ اما همان گونه که ابن صاعد اندلسی (حاشیه ص 192) اشاره کرده است، حتی اگر بپذیریم که حنین در فارس یا بصره چنین اقامتی داشته، نمی‌توان پذیرفت که بین او و خلیل که سال‌ها پیش از تولد حنین درگذشته، دیداری روی داده باشد. از سوی دیگر بنا بر آنچه *عیون الانباء* از یوسف بن ابراهیم طبیب نقل می‌کند، هنگامی که حنین در مجلس درس طب یوحنا بن ماسویه در بغداد، حاضر می‌شده تقریباً دوازده سال داشته (← ابن ابی اصیبعه، ص 257-259) و احتمال آنکه وی پیش از آن تاریخ سفر علمی در خور ذکری داشته باشد اندک است. بر این اساس حدس یوسف حبی (ص 308) نیز پذیرفتنی نیست؛ به گمان او حنین پیش از حضور در مجلس یوحنا در بغداد با اقامتی در مدرسه جندی‌شاپور به فراگیری زبان فارسی و تقویت زبان سریانی و آموختن طب پرداخته است.

مجلس ابن ماسویه را کهن‌سال‌ترین حلقه درس بغداد در آن زمان دانسته‌اند که اصناف گوناگون اهل ادب به آن آمد و شد داشتند و مهم‌ترین درس طب آن روزگار در آن عرضه می‌شد (ابن ابی اصیبعه، ص 247، 257؛ قس حنین بن اسحاق، 1928، مقدمه مایرهوف، ص 15، و اولیری pp.164-165، که محل درس ابن ماسویه را در جندی‌شاپور می‌دانند). ورود حنین به این حلقه آسان نبود. یوحنا بن ماسویه همچون دیگر پزشکان جندی‌شاپور خوش نداشت دانش خود را به مردمان حیره که اغلب تاجر و تاجرزاده بودند، بیاموزاند. با این همه حنین در حلقه درس ابن ماسویه که در آن کتابی

1. Strohmaier.

به نام *فِرَقِ الطَّب* تدریس می‌شد، راه یافت؛ اما استاد پس از مدتی از پرسش‌های مکرر وی به ستوه آمد و او را با تحقیر از مجلس خود بیرون راند. حنین از حلقه یوحنا کناره گرفت و چند سالی پنهانی در بغداد ماند تا نزد اسحاق بن خَصَّی، خواهرزاده کنیز یونانی هارون الرشید، یونانی بیاموزد. ظاهراً پیشرفت وی در زبان‌آموزی تحسین‌انگیز بوده، چرا که گاه در غیاب استادش درس را اداره می‌کرده است. یوسف طبیب جزئیات داستان روزی را بازگو می‌کند که پس از دو سال حنین را در مجلس ابن خَصَّی دیده، در حالی که شعرهای یونانی هومر را از بر می‌خوانده است. حنین پس از آن نیز سه چهار سال به تکمیل زبان یونانی و احتمالاً سفرهایی به روم شرقی (بیزانس) سرگرم بود (همان، ص 258؛ نیز ← شتروهمایر، p.537 که شواهدی در خور اعتنا حاکی از سفر حنین به قسطنطنیه ارائه می‌کند)، قفطی (ص 173) و ابن عبری (ص 250) نیز از اقامت دو ساله وی در روم و فراگیری زبان یونانی در آن دیار خبر داده‌اند و دبیان (ص 80)، به درستی، سوءظن متوکل به جاسوسی حنین برای امپراطور روم (← قفطی، ص 175) را قرینه‌ای بر تأیید این خبر می‌شمرد. اما ابن جلجل (ص 69) بر آن است که وی یونانی را در اسکندریه آموخته است. حنین نیز در رساله خود، بدون تعیین زمان، به سفری به اسکندریه اشاره می‌کند (حنین بن اسحاق، [ابی‌تا]، ص 47). به هر روی بسیار دشوار است که بپذیریم حنین همه دانش خود در زبان یونانی را در بغداد آموخته باشد.

از گزارش یوسف طبیب معلوم می‌شود که حنین در حوالی سال 211 ق بخشی از کتابی از جالینوس در تشریح را از یونانی به سریانی ترجمه کرد و به جبرائیل بن بختیشوع، طبیب مشهور دربار مأمون و عمید او در بیت الحکمه، عرضه نمود. ابن بختیشوع چنان از این ترجمه به شگفت آمد که حنین را رَتِن (= معلم، استاد) خطاب کرد و وعده داد که ترجمه‌های او مترجمان بزرگی چون سرجیس رأس عینی را از اعتبار خواهد افکند (ابن ابی اصیبه، ص 259). این ترجمه احتمالاً نخستین ترجمه‌اش حنین باشد. او در رساله خود از کتاب *فی اصناف الحَمَّیات* به عنوان نخستین ترجمه‌اش یاد می‌کند که در هفده سالگی برای ابن بختیشوع از یونانی به سریانی درآورد؛ این کتاب را پیش از وی، سرجیس ترجمه‌ای ناپسند کرده بود (حنین بن اسحاق، [ابی‌تا]، ص 15). هر چند موضوع *فی اصناف الحَمَّیات* در اقسام تب است، اما سایر مشخصات آن

از جمله زبان ترجمه آن با گزارش یوسف بن ابراهیم طیب مطابقت دارد. ظاهراً این نخستین ترجمه حنین با ترجمه‌های پیشینیان تفاوتی آشکار داشته است، چرا که ابن ماسویه که یکی از اصلی‌ترین حامیان ترجمه در آن روزگار بود نیز ناباورانه در آن نگریست و به وحی نزدیکش شمرد (ابن ابی اصیبعه، ص 256)؛ در حالی که حنین خود از ترجمه‌های روزگار جوانی‌اش راضی نبود و بعدها در اغلب آن‌ها تجدید نظر کرد، به ویژه آن که وی ظاهراً پس از چهل سالگی به تصحیح متون، قبل از ترجمه آن‌ها اهتمام بیشتری پیدا کرد.

باز از گزارش ابن ابی اصیبعه (ص 259) می‌دانیم که حنین از این هنگام تا 215 ق به ملازمت و شاگردی یوحنا بن ماسویه مشغول بود و کتاب‌های زیادی از آثار جالینوس را برای او به سریانی و عربی ترجمه کرد. پیشرفت وی تا پیش از رسیدن به بیست سالگی چندان در خور توجه بود که به زودی به تبحر در زبان‌های یونانی، سریانی و فارسی مشهور شد (ابن ابی اصیبعه، ص 259) و نظر مأمون (حك: 198-218 ق) را به خود جلب کرد. خلیفه در آخرین سال‌های خلافتش کسانی را برای به دست آوردن کتاب‌هایی در علوم اوایل به شهرهای روم فرستاد، نام ابن ماسویه نیز در میان این فرستادگان آمده است و می‌دانیم که او در 215 ق بغداد را ترک گفت (همان، ص 251)؛ پس این ماجرا احتمالاً در همان سال رخ داده است. این گروه با خود کتاب‌های زیادی به بغداد آوردند و خلیفه جماعتی از مترجمان از جمله حنین را مأمور ترجمه این آثار کرد. به گزارش عیون/الانباء، مأمون اصلاح ترجمه‌های دیگران را نیز بر عهده حنین نهاده بود و به او هم‌وزن ترجمه‌هایش طلا می‌بخشید (ابن ابی اصیبعه، ص 260). ابن ابی اصیبعه (همانجا) مدعی است خود برخی ترجمه‌های حنین از کتاب‌های جالینوس و دیگران را به خط کاتب وی، ازرق، دیده که بر همه آن‌ها نشان مأمون خلیفه بوده و حنین بر روی برخی از آن‌ها نکاتی به یونانی نوشته بوده است. او در جایی دیگر این کتاب‌ها را چنین وصف می‌کند:

«این کتاب‌ها به قلم کوفی جدید به خط ازرق، کاتب حنین، بود با حروفی درشت و خطی جلی و در سطرهایی پرفاصله. هر برگ این کتاب‌ها ضخامت سه چهار برابر کاغذهای معمول داشت و در برش مثل یک سوم [کاغذهای] بغدادی بود. منظور حنین

از این [شیوه عرضه ترجمه‌هایش] افزودن بر حجم و وزن کتاب بود تا درهم‌هایی که هموزن آن می‌گیرد [افزایش یابد]. او آن نوع کاغذ را به عمد به کار می‌برد؛ کاغذهایی که لاجرم به سبب ضخامتش، در طول این سالیان فرساینده، سالم باقی مانده است» (ابن ابی اصیبعه، ص 270-271). همچنین به گزارش زرکلی (ج 2، ص 287) مأمون حنین را به ریاست «دیوان ترجمه» برگزید؛ دیوانی که منابع متقدم به اصل وجود آن نیز اشاره‌ای نمی‌کنند، مگر آنکه این عنوان را نامی دیگر برای بیت الحکمه بدانیم.

با این همه حنین در رساله خود هیچ اشاره‌ای به حضور در بیت الحکمه یا انجام دادن ترجمه‌ای برای مأمون نکرده است. نام مأمون فقط یک بار در رساله آمده است؛ آنجا که حنین می‌گوید: «در ایام غزوات مأمون، من و یوحنا بن ماسویه و زکریا بن عبدالله طیفوری در رقه بودیم» (حنین بن اسحاق، [بی‌تا]، ص 18). احتمالاً قصد حنین از همراهی مأمون در این سفر، گردآوری کتاب‌های اوایل از شهرهای مرزی بوده است. نسخه خطی اثری منسوب به وی با نام *التذکره المأمونیه فی منافع الاغذیه و خواصها* نیز به دست آمده است (ششن، ص 207) که اگر در انتساب آن به حنین تردید نکنیم، می‌تواند نشانه‌ای از رابطه حنین و مأمون باشد.

به هر حال حنین تا پیش از تشکیل حلقه ترجمه خود، ظاهراً دست‌کم ده سالی را به تنهایی به کار ترجمه گذراند. او در این مدت به ویژه به ترجمه سریانی کتاب‌های جالینوس برای پزشکان جندی‌شاپوری مقیم بغداد مشغول بود (← ادامه مقاله).

اشراف بی بدیل او بر آثار جالینوس و بقراط و آشنایی‌اش با علوم یونانی به تدریج سبب شد که به عنوان دانشمندی برجسته و پزشکی حاذق نامور شود. از گزارش مسعودی (1973، ج 4، ص 379-381) می‌دانیم که او در مجلس علمی خلیفه الواثق (حک: 227-232) شرکتی فعال داشت، با این همه تا پیش از حکومت متوکل (حک: 234-247) خبری از حضور حنین در میان پزشکان دربار عباسی در دست نیست. متوکل حنین را پیش از آن که جانشین خاندان بختیشوع سازد و به عنوان پزشک مخصوص خلیفه برگزیند، نیک آزمود. آن چنان که قفطی گزارش داده است خلیفه در دانش پزشکی او تردید نداشت، بلکه بیم آن داشت که امپراطور روم او را به

قصد کشتن خلیفه مسلمانان برانگیخته باشد. متوکل حنین را احضار کرد و بعد از بخشش و تکریم فراوان از او خواست تا برای کشتن یکی از دشمنان خلیفه دارویی کشنده بسازد. حنین از انجام این فرمان سر باز زد. او حتی پس از یک سال حبس حاضر به اجابت درخواست خلیفه نشد و اخلاق حرفه‌ای و دین را مانع چنین اقدامی دانست (برای آگاهی از جزئیات این داستان ← قفطی، ص 175-176؛ ابن ابی اصیبه، ص 261). خلیفه پس از این آزمون به حنین کاملاً اطمینان پیدا کرد و او را به سمت ریاست پزشکان بغداد برگزید (ابن ابی اصیبه، ص 271). اما چندی بعد باز هم رابطه حنین و متوکل رو به تیرگی نهاد. داستان این موضوع دوگونه روایت شده است: یکی آن چنان که ابن جلجل از وزیر المستنصر شنیده و دیگری آن چنان که ابن ابی‌اصیبه از محنت‌نامه حنین نقل کرده است. بنا بر روایت ابن جلجل داستان این حادثه مربوط به روزی است که متوکل در حال خمار در آفتاب نشست بود و طیفوری و حنین با او بودند. طیفوری به خلیفه گفت آفتاب برای خمار مضر است، حنین این گفته را تأیید نکرد و با توضیحی که حاکی از دقت نظر و سخن‌شناسی اوست، افزود خمار حالت شخص مخمور است و آفتاب برای مخمور مضر است نه برای خمار. طیفوری از این پاسخ برآشفت و کینه او را به دل گرفت و با سوء استفاده از اعتقاد حنین به عدم قداست شمایل‌های مذهبی برای او دسیسه‌چینی کرد. بر اساس این روایت سرانجام خلیفه بر حنین خشم گرفت و طیفوری را ناظر طبابت وی قرار داد و حنین همان شب به سبب اندوه بسیار یا نوشیدن داروی مهلک درگذشت (برای آگاهی از جزئیات این روایت ← ابن جلجل، ص 70؛ و به اقتفای او قفطی، ص 172؛ ابن عبری، ص 252). ابن ابی‌اصیبه برخی قسمت‌های روایت ابن جلجل از این ماجرا را نادرست می‌شمرد، از جمله آن که حنین در زمان حکومت متوکل، یعنی پیش از 247، وفات نیافت، بلکه به روزگار حکومت پنج خلیفه بعد از او نیز زنده بود. روایت دیگر این ماجرا آن چنان که در عیون‌الانباء از محنت‌نامه خود حنین نقل شده، نکات مهمی از زندگی او را آشکار می‌سازد: حنین در این محنت‌نامه از حسد پزشکان هم‌روزگار خود می‌نالد؛ پزشکانی که اغلب شاگردان و تربیت‌یافتگان خود او بودند. آنان به حنین می‌گفتند تو مترجم آثار پزشکی هستی نه طبیب، همچنان که صنعتگری که شمشیر می‌سازد شمشیرزن نیست

و با این همه هنگامی که کار بر آنان دشوار می‌شد، خود نیز برای درمان به نزد او می‌رفتند. حنین در مقابل آنان مجبور به سکوت بود، چرا که آنان 56 نفر بودند و حنین یک نفر؛ به علاوه عنایت خلیفه نیز به آنان بیشتر بود (← محنت‌نامه حنین در ابن ابی اصیبعه، ص 264-266). او سپس داستان آخرین تفتیش و امتحان خویش را باز می‌گوید: روزی بختیشوع بن جبرائیل نزد خلیفه تصویری را به ادب و تکلف بسیار در دست گرفت؛ تصویری که در آن مریم مسیح را به دامان خود نشانده، فرشتگان به گرد او حلقه زده بودند. بختیشوع به خلیفه گفت که همه مسیحیان برای این تصویر چنین احترامی قائل‌اند، اما حنین مترجم حرمت این تصویر را می‌شکند و بر آن آب دهان می‌افکند. او حنین را زندیقی ملحد لقب داد که انکار توحید و آخرت و قول به تعطیل و تکذیب انبیاء را در لوای مسیحیت پنهان ساخته است (همان، ص 266). آن گاه خلیفه حنین را احضار کرد و نظر او را درباره آن تصویر جویا شد. حنین که به لحاظ کلامی پیرو جنبش شمایل شکنی (به عربی: اللایقونیه / اللاصوریه) بود و عبادت صور را شرک می‌شمرد (درباره این عقیده حنین ← ادامه مقاله) به شمایل مریم و مسیح ارجی ننهاده و حتی بر آن آب دهان افکند. خلیفه پس از مشورت با جاثلیق او را به صد ضربه تازیانه و زندان محکوم کرد و اثاثیه و کتاب‌های او را ستاند، اما سه ماه و پنج روز بعد وی را به حضور طلبید و در حالی که همگان در انتظار فرمان قتلش بودند، او را بخشید چرا که مسیح (ع) در خواب از خلیفه حنین خواسته بود. متوکل از هر یک از طبیبان حاسدی که خواستار قتل حنین شده بودند ده هزار درهم دیه گرفته، خود نیز معادل مجموع این مبلغ را بر آن افزوده، به همراه هدایایی دیگر و غرامت دوران حبس به حنین داد و او را با مقرری ماهانه پانزده هزار درهم به ملازمت خود باز گرداند (همان، ص 270-267). این ماجرا باید پیش از 244 روی داده باشد چه، در این سال خلیفه بختیشوع را از دربار خود راند (همان، ص 206). حنین ظاهراً در بیست سال باقی از عمرش در آرامش به کار ترجمه و طبابت سرگرم بود. باخبریم که او دو ماه مانده به مرگ، ترجمه فی اجزاء الطب جالینوس را آغاز کرد؛ ترجمه‌ای که مجال به پایان بردنش را نیافت و پسرش اسحاق آن را به انجام رساند (حواشی علی بن یحیی بر حنین بن اسحاق، [ابی‌تا]، ص 32؛ قس

حنین بن اسحاق، 1928، مقدمه مایرهوف، ص 27: *فی قوام الصناعات*). وی سرانجام در صفر 260 به سن هفتادسالگی احتمالاً در اثر نوعی بیماری گوارشی (الدرب) درگذشت (ابن ندیم، ص 352؛ ابن خلکان، ج 2، ص 218؛ قس ابن ابی اصیبه، ص 264: سال 264).

برخی عادت‌های شخصی حنین در زندگی روزمره در منابع قدیم نقل شده است و این خود می‌تواند نشانه توجه گذشتگان به شیوه او در حفظ تندرستی باشد. بنا براین گزارش‌ها او هر روز پس از سوارکاری حمام می‌گرفت و بر سر خود آب می‌ریخت و لنگی می‌بست و قدحی شراب و قطعه‌ای کلوچه می‌خورد؛ تکیه می‌داد تا عرقش خشک شود و گاه چرتی می‌زد سپس برمی‌خاست و بخور می‌داد و غذا می‌خورد. غذای او زیرباج مرغ و قرصی نان بود. او هر روز پس از غذای نیمروز می‌خوابید و هنگامی که بیدار می‌شد چهار رطل شراب کهنه می‌نوشید و آن گاه که میوه‌ای هوس داشت سیب شامی و انار و سَفَرَجَل (نوعی میوه ایرانی) می‌خورد (ابن خلکان، ج 2، ص 217؛ ابن ابی اصیبه، ص 263-262). از حنین دو پسر بر جای ماند: داود و اسحاق. حنین برای آنان *المسائل فی الطب* را تألیف و چندین کتاب پزشکی ترجمه کرد. داود در طب شهرت چندانی نیافت و فقط یک *کُنَاش* از خود باقی نهاد، اما اسحاق بن حنین طبیب و مترجمی مشهور شد. او علاوه بر تألیف و ترجمه در پزشکی، در فلسفه نیز آثار زیادی را به عربی ترجمه کرد (ابن ابی اصیبه، ص 261-262؛ قفطی، ص 172؛ ابن عبری، ص 252). نام اسحاق به‌ویژه به سبب ترجمه‌های آثار ارسطو شناخته شده است.

مدرسه ترجمه حنین

درباره زمان و چگونگی شکل‌گیری حلقه ترجمه حنین و اعضای آن حلقه و نحوه تعامل آنان با یکدیگر اطلاع دقیقی در دست نیست. از اشاره‌های پراکنده منابع چنین برمی‌آید که حنین شاگردانی در ترجمه داشته است¹. همچنین می‌توان فهرستی از

1. برای نمونه ابن جلجل (ص 69) گزارش می‌دهد که «متوکل حنین را به کار ترجمه گمارد و کاتبانی عالم در اختیار او نهاد. مترجمانی نیز زیر دست او ترجمه می‌کردند و حنین ترجمه آنان را تصفح و اصلاح می‌کرد؛ همچون اسطفان بن بسیل و حبیش و ابن ابی خالد ترجمان و یحیی بن هارون».

ترجمه‌های سریانی و عربی که حنین تهذیب کرده یا فهرستی از آثار یونانی که از روی ترجمه‌های سریانی او به عربی درآمده، به دست داد؛ اما این خطوط پراکنده برای ترسیم آنچه مکتب ترجمه حنین نامیده می‌شود، کافی نیست. از میان آنچه منابع دوره اسلامی درباره این مترجم ممتاز گفته‌اند بیش از همه فقره‌ای از *عیون الانباء* گرد آمدن گروهی از مترجمان به دور حنین را توجیه می‌کند:

«حنین به ترجمه کتاب‌های طبی به ویژه کتاب‌های جالینوس اهتمام بسیار داشت تا جایی که غالباً کتابی از جالینوس نمی‌توان یافت مگر آنکه حنین در ترجمه آن یا اصلاح ترجمه دیگران از آن نقش داشته است. آن دسته از کتاب‌های جالینوس که مترجمانی چون اسطاث و ابن بکس و بطریق و ابی سعید عثمان دمشقی به تنهایی دست به ترجمه‌اش برده‌اند، به اندازه آثاری که حنین دست اندر کار ترجمه و اصلاحش بوده، در خور اعتنا و توجه نیست و این به سبب فصاحت و بلاغت حنین و آگاهی او از آراء جالینوس و اشراف وی به این موضوع است» (ابن ابی اصیبعه، ص 262).

بر این اساس آنچه حنین را از سایر مترجمان زمانه خود ممتاز می‌کند، صرفاً احاطه او به زبان‌های یونانی و سریانی و عربی نیست بلکه عاملی مهم‌تر، یعنی دانش بی‌نظیر او در طب یونانی و به ویژه آراء جالینوس است که دیگر مترجمان آثار طبی را نیازمند یاری‌های وی می‌سازد. اشراف وی بر آراء و آثار جالینوس در رساله او درباره ترجمه‌های جالینوس به خوبی آشکار است. هنگامی که حنین این نخستین کتاب‌شناسی زبان عربی را می‌نگاشت، کتاب‌هایش را که سال‌ها یک به یک گرد آورده بود به یکباره از دست داده و ناچار بود به آنچه از بر دارد اکتفا کند (حنین بن اسحاق، [ابی‌تا]، ص 3)، با این همه او 129 کتاب جالینوس را با تمام جزئیات موضوعات و فصول به یاد می‌آورد و داوری خود درباره ترجمه‌های این آثار را ابراز می‌کند. منطق توالی این آثار نه الفبایی است و نه بر اساس ترتیب تألیف یا ترجمه، بلکه گمان می‌رود که نوعی ترتیب آموزشی و موضوعی در به خاطر سپردن و به یاد آوردن اسامی کتاب‌های جالینوس به حنین کمک کرده است. اولین و دومین کتاب فهرست خودنوشته آثار جالینوس (= فینکس) و در مراتب خواندن کتاب‌های او (= فی مراتب قراءه کتبه) است. چهار کتاب بعدی، آن چنان که خود حنین ([ابی‌تا]، ص 5) نیز یادآور شده، به ترتیب همان کتاب‌هایی است

که معلمان قدیم طب در اسکندریه، برنامه درسی خود را با آن‌ها شروع می‌کردند. کتاب‌های هفتم¹ تا بیستم این فهرست نیز در زمره کتاب‌های درسی مدرسه پزشکی اسکندریه بودند. این هجده کتاب همراه با کتاب *فی الحیة لحفظ الصحة* که حنین در ردیف هشتاد و چهارم از آن نام برده است در مجموع *جوامع اسکندرانیین* را تشکیل می‌داده‌اند. این مجموعه پیش از حنین نیز به قلم سرجیس رأس عینی، ایوب رهاوی، ابن سهدا کرخی و ثیوفیل رهاوی به سریانی ترجمه شده بود. حنین 17 کتاب را دوباره به سریانی درآورد و 2 ترجمه را نیز اصلاح کرد و بدینسان مجموعه‌ای درسی فراهم آورد. او تصریح می‌کند که اغلب این آثار را پیش از 30 سالگی ترجمه کرده است. به‌علاوه وی کتابی نیز با عنوان *اختصار الستة عشر کتاباً لجالینوس* برای فرزندانش داود و اسحاق تألیف کرد، که به گفته ابن ابی اصیبعه (ص 272) همچون سایر کتاب‌هایی که به شکل پرسش و پاسخ می‌نگاشت به غرض تعلیم تنظیم شده بود. وی حتی در شیوه ترجمه خود نیز گاه اغراض تعلیمی داشت. مثلاً تفسیر *جالینوس بر تدبیر الامراض الحادة بقراط* و نیز بخشی از تفسیر او بر *بیدیمیای بقراط* را به صورت پرسش و پاسخ درآورد و به سریانی ترجمه کرد (حنین بن اسحاق، [بی‌تا]، ص 41-42). وی نامی از سفارش دهنده ترجمه این دو کتاب نمی‌برد؛ پس چیزی مانع این فرض نیست که حنین این کتاب‌ها را برای استفاده شاگردانش بدین شکل خاص ترجمه کرده باشد. یک فقره قابل توجه دیگر از *رساله* آن جاست که حنین تلویحاً خود را به عنوان

1. حنین ذیل هفتمین اثر یعنی «فی العظام للمتعلمین» تفاوت اصطلاح للمتعلمین (= برای دانش‌جویان) و الی المتعلمین (خطاب به دانش‌جویان) را یادآور می‌شود:

«وقتی جالینوس کتاب خود را **الی المتعلمین** عنوان می‌دهد پیداست که در شیوه تعلیمش توان دانش‌جویان را در نظر می‌گیرد، چرا که او در تعلیم شیوه دیگری نیز دارد که خاص دانش‌آموختگان (= مستکملین) است و وقتی کتاب خود را **للمتعلمین** عنوان می‌دهد، روشن می‌سازد که آن کتاب در بردارنده همه دانش‌های آن فن است که آموختنش بر دانش‌جویان فرض است، یعنی [در اینجا] جالینوس می‌خواهد دانش‌جوی طب آموختن علم تشریح را بر همه فنون طب مقدم بدارد؛ چرا که به زعم او آموختن طب قیاسی بدون کالبدشناسی غیرممکن است» (حنین بن اسحاق، [بی‌تا]، ص 7-8).

2. ابن ابی اصیبعه (ص 271-274) در مجموع 111 کتاب و مقاله از تألیفات حنین در زمینه‌های گوناگون را فهرست کرده است. از این عناوین 78 اثر در پزشکی است که هفده اثر آن به شکل پرسش و پاسخ نگاشته شده است؛ حنین دو کتاب در منطق و یک کتاب در ادبیات عرب نیز به همین شیوه نگاشت.

مرجع تشخیص اصالت آثار و آراء جالینوس در آن روزگار معرفی می‌کند. او ذیل کتاب *فی الادویة التي یسهل وجودها* می‌آورد:

«من از این کتاب هیچ نسخه‌ای به یونانی نیافتم و به رغم آنکه در جستجوی آن بسیار کوشیدم، نشنیدم که کسی آن را دارا باشد. سرجیس آن را ترجمه کرده؛ اما آنچه در این زمانه نزد سریانیان است، نادرست و مغلوط است و مقاله‌ای دیگر منسوب به جالینوس در این فن بدان افزوده شده که از جالینوس نیست بلکه از فلغریوس است ... مفسران کتب به این نیز بسنده نکرده، هذیان‌های بسیار و خواص نشنیده و عجیب برای داروهایی که هرگز به گوش و چشم جالینوس نرسیده، بدان افزودند. در جایی یافتیم که [حتی] ادرباسیوس گفته که در زمان خود نسخه‌ای از آن را نیافته است. یکی از دوستانم از من خواست که نسخه سریانی کتاب را بخوانم و آن را بر اساس آنچه سازگار با آراء جالینوس می‌دانم تصحیح کنم و من نیز چنین کردم» (همان، ص 37-38).

از این نمونه‌ها چنین برمی‌آید که حنین در زمینه تعلیم آثار جالینوس تجربیاتی داشته است و شاگردان او در درجه اول دانشجویان طب یونانی بوده‌اند، اما آنان کی به حنین پیوستند؟

حنین رساله ترجمه‌های جالینوس را در 48 سالگی، یعنی به سال 242 ق/ 1167 اسکندرانگی نگاشت و در 250 ق/ 1175 اسکندرانی، یعنی ده سال پیش از مرگش، اطلاعات آن را روزآمد کرد و در آن قسمت عمده‌ای از 39 سال فعالیت ترجمانی خود و یارانش را بازگفت (همان، ص 52)؛ اما اطلاعات این رساله و سایر منابع در تعیین دقیق زمان شکل‌گیری حلقه او چندان راه‌گشا نیست. سال تولد حُبیش أعمس، عیسی بن علی و عیسی بن یحیی، سه تن از اعضای پرکار حلقه حنین، دانسته نیست. رساله درباره زمان ترجمه‌های یاران حنین ساکت است. تاریخ درگذشت هیچ یک از سفارش‌دهندگان این ترجمه‌ها نیز به پیش‌تر از زمان نگارش رساله یعنی 242 ق باز نمی‌گردد. فقط می‌دانیم اسحاق، فرزند حنین، در 215 ق به دنیا آمد؛ پس بعید است پیش از سال 230 ق دست به ترجمه‌ای برده باشد. ظاهراً زمان آغاز همکاری او با پدرش حوالی 225 ق بوده است. حنین در این هنگام اندکی از سی سالگی فراتر رفته بود. او ذیل معرفی *فی الصناعة الطبیة* در رساله می‌گوید:

«هنگامی که این کتاب را [به سریانی] ترجمه کردم، جوانی سی ساله یا در آن حدود بودم و به میزان در خور توجهی علم آموخته و کتاب اندوخته بودم¹» (همان، ص 6).

این تاریخ حدسی مناسب برای زمان شکل‌گیری حلقه ترجمه اوست. اما اوج فعالیت‌های ترجمانی این گروه ظاهراً بین سال‌های 230 تا 240 بوده است. شاگردان حنین در ترجمه سریانی آثار جالینوس نقش در خور توجهی نداشتند. حبیبش برای یوحنا بن ماسویه دو کتاب از یونانی به سریانی و یک کتاب از ترجمه عربی به سریانی درآورد و اسحاق نیز دو ترجمه سریانی برای بختیشوع به انجام رساند. بقیه ترجمه‌های سریانی به دست خود حنین و ظاهراً اغلب پیش از تشکیل حلقه یا مستقل از فعالیت آن انجام پذیرفته است. حنین 85 ترجمه سریانی از 84 اثر جالینوس و 8 اصلاح و تلخیص ترجمه پیشینیان از آثار وی را به انجام رساند. حامیان برخی از این ترجمه‌ها این کسان بودند:

یوحنا بن ماسویه (د. 243 ق)، حامی پانزده ترجمه و چهار تصحیح ترجمه؛

سلمویه بن بنان (د. 225 ق)، حامی ده ترجمه؛

بختیشوع بن جبرائیل (د. 256 یا 257 ق)، حامی دوازده ترجمه؛

جبرائیل بن بختیشوع (د. 214 ق)، حامی پنج ترجمه؛

داود متطبب، حامی پنج ترجمه؛

علی بن یحیی، علی معروف به فیوم، شیریشوع بن قطرب و اسرائیل بن زکریا طیفوری هر یک حامی یک ترجمه؛

هفت ترجمه و دو تصحیح نیز به درخواست شاگردان حنین صورت گرفته است.

اما ترجمه آثار جالینوس به زبان عربی فعالیتی است که شاگردان حنین نیز در آن مشارکتی جدی داشتند. خلاصه اطلاعات رساله در این زمینه چنین است:

1. «كنت في وقت ترجمته شاباً من ابناء ثلاثين سنة او نحوها و كانت قد التمت لي عده صالحه من العلم في نفسي و فيما ملكته من الكتب»

شمار ترجمه‌ها		نام مترجم
گروهی	فردی	
5	33	حنین
2	31	حُبیش
3	7	اسحاق
2	18	عیسی ¹ (بن یحیی یا بن علی)
—	8	اصطفان

به روزگار حنین ترجمه کاری پرهزینه بود. گاه برای یافتن نسخه‌ای یونانی مترجم یا حامی او مجبور می‌شد شهرها و سرزمین‌های مختلف را زیر پا بگذارد. حنین و ابن بختیشوع هر دو برای یافتن کتاب *برهان جالینوس* بسیار جستجو کردند. حنین به شهرهای جزیره و شام و فلسطین و مصر رفت تا به اسکندریه رسید و چیزی نیافت. سرانجام در دمشق حدود نیمی از کتاب را پیدا کرد؛ اما راضی به ترجمه آن نشد، زیرا آرزومند یافتن همه کتاب بود. جبرائیل هم فقط بخشی از کتاب را یافت و آن را برای ترجمه به ایوب رهاوی سپرد (حنین بن اسحاق، [بی تا]، ص 47-48). یافتن کتاب‌هایی که در مدرسه اسکندریه خوانده نمی‌شد و نسخه‌های یونانی زیادی نداشت، دشوارتر بود (همان، ص 18). گذشته از اینها نسخه‌های یونانی کالاهایی نفیس به شمار می‌رفت و نسخه‌داران گاه آن‌ها را از نزدیک‌ترین یاران خود نیز دریغ می‌داشتند. برای نمونه حنین نشانی کتاب *فی النبض یناقض ارخیحانس* را در حلب یافت، ولی به رغم کوشش بسیار نتوانست آن را به دست آورد، در حالی که خبر داشت محمد بن موسی نیز نسخه‌ای از این کتاب را داراست (همان، ص 33). نمی‌دانیم مناسبات آن دو در آن هنگام چگونه بوده که حنین به نسخه محمد بن موسی دست نیافته است.

مترجمان نیز به نوبه خود حق‌الزحمه زیادی برای ترجمه مطالبه می‌کردند. حنین

1. در رساله ترجمه‌های جالینوس یازده بار نام عیسی بدون نام پدر به کار رفته است. از این رو تفکیک ترجمه‌های عیسی بن یحیی و عیسی بن علی از هم امکان‌پذیر نیست.

هموزن ترجمه‌هایش از مأمون طلا هدیه می‌گرفت. این گزارش ابن ابی اصیبعه (ص 260) را نباید به دور از واقعیت پنداشت؛ چرا که حنین در محنت‌نامه خود نیز درباره ترجمه‌هایش برای پزشکان دربار متوکل می‌گوید: کنت اذا نقلت لاحدهم کتاباً اخذت منه وزنه دراهم (← محنت‌نامه حنین، نقل شده در ابن ابی اصیبعه، ص 270). از این رو سفارش‌دهندگان ترجمه اغلب از درباریان بودند. اگر چه تأمین این حق‌الزحمه حتی برای آنان نیز چندان آسان نبود. احمد بن محمد المدبّر، والی مصر در زمان خلافت متوکل، از حنین خواستار تفسیر جالینوس بر کتاب الفصول شد. پس از آن که حنین یک فصل از کتاب را ترجمه کرد، ابن مدبّر از وی مهلت خواست تا پیش از ترجمه باقی کتاب آن فصل را مطالعه کند و چون مشغله‌اش زیاد بود پیگیر ترجمه بقیه فصول هم نشد (حنین بن اسحاق، [بی‌تا]، ص 40)؛ شاید او می‌خواست پیش از آنکه هزینه زیادی بپردازد از سودمندی کتاب مطمئن شود.

حمایت پزشکان جندی‌شاپوری از ترجمه آثار طبی امری طبیعی بود. آنان درآمدی سرشار داشتند و علاوه بر این که از این آثار چیزهای بسیاری می‌آموختند، به عنوان حامیان گسترش علوم، احتمالاً بر اعتبار خود نیز می‌افزودند. آنان در انتخاب کتاب‌ها علاقه‌های شخصی خود را دنبال می‌کردند. برای نمونه تقریباً تمامی آثار جالینوس در تشریح به درخواست یوحنا بن ماسویه به سریانی درآمد (← همان، ذیل کتاب‌های شماره 7-10، 21، 24-28، 34-36). البته پرداخت حق‌الزحمه حنین برای این پزشکان نیز چندان آسان نبود. آنان می‌کوشیدند حتی‌المقدور او را به تصحیح ترجمه‌های سریانی پیشینیان وادارند. حنین این کار را اغلب دشوارتر از ترجمه دوباره اثر می‌دانست. وی ماجرای اصلاح و مقابله قسمتی از ترجمه سریانی سرجیس از فی حیلّة البرء به درخواست سلمویه را چنین توصیف می‌کند:

«سلمویه می‌پنداشت که اصلاح آسان‌تر و بهتر از ترجمه است. بدین منظور قسمتی از مقاله هفتم را با من مقابله کرد. نسخه سریانی در دست او و نسخه یونانی در دست من بود. او متن سریانی را می‌خواند و من هر گاه نکته‌ای از آن با متن یونانی مخالف بود، آگاهش می‌کردم تا آن را اصلاح کند. رفته رفته کار بر او دشوار آمد و فهمید که از نو ترجمه کردن آسان‌تر و درست‌تر است و نظم و یکدستی آن بیشتر. از این رو از من

خواست آن مقالات را ترجمه کنم» (همان، ص 17-18).

گاه نیز اصرار حنین بی نتیجه می ماند و او مجبور می شد کار تصحیح را تا پایان ادامه دهد. وی از اصلاح دو ترجمه سرجیس از فی تعرف عمل الاعضاء الباطنة را برای بختیشوع بن جبرائیل چنین یاد می کند:

« ناسخ پاره ای از اصلاحات مرا دریافت و به اندازه توانایی خود هر یک از آن مواضع را دریافت. از این رو اصلاح کتاب تا این زمان ناتمام ماند و من همواره در صدد ترجمه دوباره آن بودم، ولی کارهای دیگر بود و من از آن باز می ماندم تا آنکه در پی درخواست اسرائیل بن زکریا طیفوری آن را دوباره ترجمه کردم» (همان، ص 13).

به عقیده حنین، ضعف ترجمه های پیشینیان اغلب از سر بدفهمی محتوای آثار یونانی بود. کسانی چون منصور بن اثناس، مترجم اخلاق، و ابن سهدا/ شهدا، مترجم فی الفرق، مترجمانی ناتوان بودند (همان، ص 4-5، 49). کسانی چون سرجیس رأس عینی نیز پیش از ورزیدگی در مدرسه اسکندریه از عهده فهم و ترجمه آثار بر نمی آمدند (همان، ص 10)¹. 45 ترجمه سریانی حنین از آثار جالینوس پیش تر از او به دست همین مترجمان به سریانی درآمده بود. بدینسان پیش بینی بختیشوع درست از آب درآمد که درباره حنین هفده ساله گفت: « اگر این جوان عمر یابد سرجیس را رسوا سازد» (ابن ابی اصیبه، ص 259). سزگین (1974، ص 454) بر آن است که بسیاری از آثار یونانی پیش از حنین، افزون بر سریانی، به عربی نیز ترجمه شده بود، در غیر این صورت حنین نمی توانست بدون وجود سنتی پرسابقه در زبان عربی از هفده سالگی به ترجمه آثار دشوار علمی بپردازد. به عقیده او یازده اثر بقراط و 46 اثر جالینوس که یعقوبی (ج 1، ص 114-118) از آنها یاد کرده، جملگی پیش از ترجمه حنین ترجمه هایی داشته است.

حامیان ترجمه های عربی از طبقه ای به کلی متفاوت بودند. می دانیم که پزشکی در روزگار حنین تقریباً یکسره به دست غیر مسلمانان، به ویژه مسیحیان پرورش یافته در

1. حنین (ص 12) در ذیل معرفی فی العلل و الامراض می گوید: وقد ترجم هذا الكتاب سرجیس الی سریانیة مرتین، مرّة قبل ان یرتاض فی کتاب الاسکندریة و مرّة بعد ان ارتاض فیہ.

سنت طبی جندی‌شاپور، بود. این پزشکان تا سالها برای مطالعات علمی خود از زبان سریانی بهره می‌جستند. تقاضای آنان برای ترجمه‌های سریانی چنان بود که گاه کتابی که از یونانی به عربی ترجمه شده بود از عربی به سریانی درمی‌آمد (برای نمونه ← حنین بن اسحاق، [ابی‌تا]، ص 49: ترجمه سریانی حُبیش از متن عربی فی‌الاخلاق جالینوس به ترجمه حنین، برای یوحنا بن ماسویه). از این رو سفارش‌دهندگان ترجمه‌های عربی آثار جالینوس جملگی غیرپزشکانند. این ترجمه‌ها به چه کار آنان می‌آمد؟ اسحاق بن سلیمان و احمد بن محمد المدبّر از والیان مصر بودند و اسحاق بن ابراهیم طاهری والی خراسان. محمد بن عبدالملک الزیّات وزیر معتصم بود و علی بن یحیی رازدار متوکل. اینان در مجموع مشوق سیزده ترجمه عربی از آثار جالینوس بودند. سفارش این شمار اندک از ترجمه چندان شگفت نیست؛ اما چرا محمد و احمد بن موسی که از عالمان هندسه و نجوم و علم الحیل بودند و منابع هیچ گزارشی از اشتغال آن‌ها به پزشکی به دست نداده‌اند، خواستار ترجمه 58 اثر جالینوس شدند¹؟ به گفته ابوسلیمان منطقی سجستانی بنوموسی گروهی از مترجمان از جمله حنین و حُبیش و ثابت بن قُرّه را در استخدام آورده بودند و به آنان ماهانه پانصد دینار (حدود 2125 گرم طلای تقریباً خالص) برای ترجمه و ملازمت می‌پرداختند (ابن ندیم، ص 304؛ ابن ابی اصیبعه، ص 260). به دستور آنان حنین و جمعی دیگر به روم رفتند و آثاری در فلسفه و هندسه و موسیقی و حساب و طب به بغداد آوردند (ابن ندیم، ص 304، 331). با این وصف نمی‌توان پرسش‌هایی از این دست را جدی نگرفت که چه انگیزه‌ای محمد و احمد بن موسی را به حمایت از عربی شدن آثار جالینوس ترغیب می‌کرد؟ آیا آنان از سوی دارالخلافه مأموریتی در حمایت از ترجمه‌های عربی آثار پزشکی داشتند؟ آیا نام مکرر آمده آنان در رساله حنین می‌تواند به نیابت از نام نیامده بیت الحکمه تلقی شود؟ آیا آنان نشان مأمون را بر ترجمه‌های حنین از آثار جالینوس می‌زدند؛ ترجمه‌هایی که ابن ابی اصیبعه (ص 270-271) ما را از وجودشان آگاه می‌کند؛ به هر روی حامیان

1. سهم این دو برادر مساوی نبود. محمد بن موسی حامی ترجمه 40 اثر و احمد بن موسی حامی ترجمه 18 اثر شد.

دانشوری از این دست در شکل‌گیری شیوه ترجمه مکتب حنین بسیار مؤثر بودند. ترجمه‌های مکتب حنین را نمی‌توان فارغ از توجه به سفارش دهندگان ترجمه‌ها بررسی کرد. حنین در رساله خود از علی بن یحیی می‌پذیرد که « هر ترجمه بر حسب قوت مترجم کتاب و کسی که کتاب برای او ترجمه شده است، شکل می‌گیرد» (حنین بن اسحاق، [بی‌تا]، ص 2). به تصریح حنین، به همان اندازه که سلمویه فهم طبیعی و درایت و عنایت خاص خود را در خواندن کتاب‌ها آشکار می‌کند، حرص حنین نیز در ویراسته کردن ترجمه‌ها افزون می‌شود (همان، ص 6) و چون ماسویه سخن آشکار را دوست دارد و پیوسته مترجم را بدان ترغیب می‌کند، حنین نیز در شرح و ایضاح کامل معانی می‌کوشد (همان، ص 8) و اگر قرار باشد چیزی برای او تلخیص کند بسیار دقت و توجه می‌کند (همان، ص 15). برای بختیشوع بن جبرائیل از سر «عنایت و استقصاء» ترجمه می‌کند (همان، ص 10) و جایی که مردی با حسن فهم، همچون محمد بن عبدالملک ترجمه‌ای را سفارش دهد، در تلخیص اثر مبالغه می‌ورزد (همان، ص 24). با آن که حنین در ترجمه‌هایش سلیقه حامیان را رعایت می‌کرد، گویا در مواردی حامیان خود نیز در عبارات او تصرفاتی می‌کردند و ناسخان به اختیار خود از نسخه اصلی یا نسخه تغییر یافته رونویسی می‌کردند. عبدالملک وزیر که مردی ادیب بود، ترجمه فی الصوت را تغییر بسیار داد و آن را به زعم خود ویراست؛ اما هنگامی که محمد بن موسی نسخه اصلی و نسخه تغییر یافته را مقایسه کرد ترجیح داد از نسخه اصلی رونویسی کند (همان، ص 24). گاه تصرفات وراقان یا خوانندگانی که می‌خواستند ترجمه‌ای را اصلاح کنند چندان زیاد و نادرست بود که حنین نیز آن اثر را باز نمی‌شناخت و تردید می‌کرد که ترجمه از آن او باشد (همان، ص 38: ترجمه سربانی کتاب فی التریاق الی بمفولینس). غبار این تصرفات بر ترجمه‌های حنین و شاگردانش نشست است؛ با این همه می‌توان ویژگی‌های ممتاز این مکتب ترجمه را بازشناسی کرد.

شیوه ترجمه حنین با مترجمان پیش از او تفاوت‌هایی در خور توجه دارد. صلاح الدین صفدی ترجمه‌های آن دوره را بر دو شیوه دانسته است:

1. ترجمه‌های تحت‌اللفظی که روش کسانی چون یوحنا بن بطریق و ابن ناعمه حمصی بود؛ آنان در برابر هر کلمه یونانی کلمه‌ای عربی می‌گذاشتند و جمله عربی را از

به هم پیوستن این الفاظ می‌ساختند. این روش دو اشکال داشت: نخست آن که برخی کلمات یونانی معادل عربی نداشتند و دوم آنکه نحو و ترکیب و استعمال و دلالت مجازات یک زبان را نمی‌توان همواره با زبان دیگر تطبیق داد (صفدی، ج 1، ص 79). این مشکل به ویژه درباره یونانی و عربی که اولی از خانواده زبان‌های هند و اروپایی است و دومی از خانواده زبان‌های سامی، در خور توجه است؛ این دو زبان در ساختارهای دستوری و واژگانی تفاوت‌های اساسی دارند (← رزنتال، pp.7-8)².

2. ترجمه‌های معنایی که روش حنین بن اسحاق [و مکتب او] و جوهری و برخی دیگر بود؛ صفدی این روش را درست‌تر دانسته و بدین سبب بر آن است که ترجمه‌های حنین تنها در علوم ریاضی که حوزه تخصصی مترجم نبوده محتاج تهذیب و اصلاح است و در زمینه‌های پزشکی، منطق، علوم طبیعی و الاهیات دقیق و قابل اعتماد است. (صفدی، همانجا). اما برگشتراسر (pp. 28-29)، یکی از مهم‌ترین پژوهندگان آثار حنین، بر آن است که حنین و شاگردش حُبیش بیش از هر مترجم دیگر در بیان درست و واضح محتوای کتاب‌های یونانی بر خود سخت می‌گرفتند و حتی به قیمت از دست رفتن زیبایی کلام بر ترجمه حرفی اصرار داشتند. او در ابطال رأی سیمون پافشاری مبسوطی می‌کند؛ بر اساس رأی سیمون ترجمه‌های حنین و حُبیش شامل پاره‌های غیراصیل و افزوده‌ای است. برگشتراسر می‌گوید: ترجمه‌های این دو اگر همواره زیبا نیست، دست کم امانت‌دارانه و حرفی است. در تأیید نظر برگشتراسر می‌توان به عبارتی از رساله ترجمه آثار جالینوس اشاره کرد که در آن حنین عادت خود در ترجمه را استفاده از رساترین و برجسته‌ترین زبان و نزدیک‌ترین کلمات سریانی به معانی یونانی، بدون ضایع ساختن قواعد سریانی، معرفی می‌کند¹ (حنین بن اسحاق، [بی‌تا]، ص 30-31). او ترجمه‌های حُبیش را نیز دقیق می‌شمرد و بر آن است که:

«حُبیش مردی هوشمند است و می‌کوشد در ترجمه روش مرا دنبال کند، گرچه

1. «و قد ترجمته ... علی نحو ما من عادتی أن استعمله فی الترجمة من الکلام و هو ابغ الکلام عندی و أفضله و

أقره من اليونانية من غير تعدّ لحقوق السريانية»

گمان نمی‌کنم توجه و دقت او از روی طبعش باشد» (همان، ص 15).¹
 برگستراسر (pp.41-42) با بررسی سبک شناختی ترجمه‌های الاصول و تقدمه المعرفة بقرات و التشریح و الأسابع جالینوس به این نتیجه می‌رسد که اولاً، زبان التشریح زبان عالمی است که بحری در نویسندگی ندارد و نگران زیبایی نثر نیست، بلکه فقط می‌کوشد تا درست و واضح بنویسد و ثانیاً، مترجم التشریح و الأسابع نمی‌تواند همان مترجم الفصول و تقدمه المعرفة - یعنی حنین بن اسحاق - باشد. اما سرگین (1974، ص 454) با اشاره به پیشرفت تدریجی و طبیعی حنین در کار ترجمه در طول چهل سال فعالیت ترجمانی، تردید برگستراسر در انتساب ترجمه‌ی الأسابع و المحنة و چند کتاب دیگر به حنین را بی‌وجه می‌شمرد.²

از دیگر ویژگی‌های ترجمه‌های حنین تصرفات فرهنگی او در متون اصلی است. نمونه‌ای برجسته از این موضوع در ترجمه‌ی تعبیر الرویای ارطامیدورس افسسی پیداست، در این اثر حنین واژه یونانی θεός به معنای اله و جمع آن θεοί به معنای آلهه را آنجا که درخور اوصاف خداوند است به الله و در غیر این صورت به الملك یا الملائكة ترجمه کرده است تا الاهیات شرک‌آمیز یونانی را از متن کتاب بزداید (برای آگاهی بیشتر ← دبیان، ص 108-109).

تصحیح انتقادی متن یونانی پیش از ترجمه آن یکی از مهم‌ترین اصول ترجمه نزد حنین و احتمالاً شاگردان او به شمار می‌رفت. کرمر (ص 12-13) بر آن است که روش‌های تحلیل و تأویل لغوی متن را نخست شارحان یونانی، اسکندرانی آثار هومر و ارسطو به کار بردند و حنین و اصحاب او پیروان سنت آنان بودند (نیز ← اولیری، p.165، که قائل است حنین روش نقد متون را به همراه زبان یونانی در اسکندریه آموخت)؛ اما به عقیده زکی اسکندر این روش محققانه ظاهراً در زمان حنین و پیش از او سابقه

1. ابن عبری (ص 252) نیز خبر می‌آورد که حنین، خبیش را بر دیگر شاگردان خود مقدم می‌شمرد و از ترجمه‌های او راضی بود.

2. اگر چیزی از تألیفات ادبی حنین همچون فی احکام الاعراب علی مذهب الیونانیین، فی مسائله العربیة و فی النحو (ابن ندیم، ص 353؛ ابن ابی اصیبعه، ص 273) بر جای مانده بود، بررسی دانش ادبی او امکان‌پذیرتر می‌شد.

نداشته است («فرهنگ زندگینامه دانشوارن»¹، ذیل "حنین"). آنچه حنین ذیل معرفی فی الفرق جالینوس می‌آورد حاوی اطلاعاتی مهم درباره روش تصحیح متون در مکتب اوست:

«پیش از من مردی به نام ابن سهدا از اهالی کرخ آن را به سریانی ترجمه کرده بود و او در ترجمه ناتوان بود. سپس من آن را در جوانی هنگامی که بیست سال یا کمی بیشتر داشتم برای پزشکی جندی‌شاپوری به نام شیریشوع بن قطرب از نسخه‌ای یونانی که افتادگی بسیار داشت، ترجمه کردم. بعدها هنگامی که حدوداً چهل ساله بودم و چندین نسخه یونانی از کتاب فراهم کرده بودم، شاگردم حُبیش از من خواست آن ترجمه را اصلاح کنم. من نسخه‌ها را با هم مقابله کردم تا اینکه نسخه‌ای معتبر از کتاب آماده شد، سپس آن ترجمه سریانی را با این نسخه مقابله و تصحیح کردم. این چنین است عادت من در هر ترجمه‌ای که انجام می‌دهم» (حنین بن اسحاق، [بی‌تا]، ص 4-5).

پایبندی حنین به روش تصحیح متون منحصر به ترجمه‌های دوره میانسالی‌اش نیست. او در ابتدای جوانی نیز از این ضرورت آگاه بود؛ اما در این دوره امکان دستیابی‌اش به نسخه‌های متعدد کمتر بود. او هیچگاه نادرستی و نارسایی ترجمه‌های جوانی خود را به سبب ناآگاهی از موضوع یا عدم تسلط به زبان یونانی ندانسته، بلکه صرفاً دست نیافتن به نسخه منقح و درست را عامل این نقصان معرفی کرده است (برای نمونه ← همان، ص 11). گاه با دست یافتن به نسخه‌ای به سامان‌تر و درست‌تر ترجمه‌ای را برای دومین بار اصلاح می‌کرد (برای نمونه ← همانجا: فی القوی الطبیعیة، ص 11)، گاهی نیز به رغم همه کوشش‌ها نسخه بدلی برای متون نمی‌یافت، مثلاً از فی علم ارسطراطس فی التشریح جز یک نسخه با افتادگی و نقص فراوان به دست نیامد و بدین سبب با رنج بسیار آن را تلخیص کرد، ولی مفهوم کتاب به دست آمد. حنین در این ترجمه و تصحیح انتقادی خود را ملزم ساخت که در حد توان از معانی جالینوس

1. Dictionary of Scientific Biography.

عدول نکند.¹

بدین ترتیب شیوه انتقادی حنین در تصحیح متون با بسیاری از موازین پیشرفته متن پژوهی قابل تطبیق است. به عنوان آخرین نمونه بسیار چشمگیر و جلوتر از زمانه به جا است به ترجمه‌های او از تفاسیر جالینوس بر آثار بقراط اشاره شود. او در اغلب موارد متن عبارت بقراط را نیز به مشقت یافته و بر اثر افزوده است تا معلوم سازد که سخن جالینوس ناظر بر کدام رأی بقراط است (همان، ص 40-43). از این حیث، این ترجمه‌ها را باید حتی از متن اصلی اثر نیز با ارزش تر دانست.

منابع

- ابن ابی اصیبعه، *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*، چاپ نزار رضا، بیروت، بی تا.
- ابن جلجل، *طبقات الاطباء و الحكماء*، چاپ فؤاد سید، قاهره، 1955 م.
- ابن خلکان، *وفیات الاعیان و ابناء الزمان*، چاپ احسان عباس، بیروت، 1403 ق/1983 م.
- ابن صاعد اندلسی، *التعریف بطبقات الامم*، چاپ غلامرضا جمشید نژاد اول، تهران، 1376 ش.
- ابن عبری، *تاریخ مختصر الدول*، چاپ انطون صالحانی، بیروت، 1403 ق/1983 م.
- ابن ندیم، *الفهرست*، چاپ محمدرضا تجدد، تهران [1350 ش].
- الدیبان، احمد بن محمد بن عبدالله، *حنین بن اسحاق؛ در اسسه تاریخیة و لغویة*، ریاض، 1993/1414.
- حنین بن اسحاق، *رسالة حنین بن اسحاق الی علی بن یحیی فی ذکر ما ترجم من کتب جالینوس بعلمه و بعض ما لم یترجم*، چاپ برگشتراسر [بی تا].
- همو، *کتاب العشر مقالات فی العین*، چاپ و مقدمه ماکس مایرهوف، قاهره 1928 م.
- زرکلی، خیرالدین، *الاعلام*، بیروت، 1999 م.
- سزگین، فؤاد، «مکانة حنین فی تاریخ الترجمة من الاغریقی و السریانی الی العربیة» در *مهرجان اقرا* و حنین، چاپ مجمع اللغة السریانیة، بغداد 1974 م.
- ششن، رمضان، *فهرس مخطوطات الطب الاسلامی: باللغات العربیة و ترکیة و الفارسیة فی مکتبات ترکیا*، زبرنظر اکمل الدین احسان اوغلی، استانبول 1984/1404.

1. و مالخصته إلا بکة شدید و لکنه قد خرج مفهومها و توجبت فيه ألا أزل عن معانی جالینوس بمبلغ طاقتی (همان، ص 22).

صفدي، خليل بن ايبك، *الغيث المسجم في شرح لامية العجم*، بيروت، 1411 ق/1990 م.
قفطي، جمال الدين، *تاريخ الحكماء*، چاپ ژوليوس ليرت، لايبزيك، 1903 م.
كرمر، جوئل، *احياى فرهنگى در عهد آل بويه: انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامى*، ترجمه محمد سعيد حنايى كاشانى، تهران، 1375 ش.
محقق، مهدي، *بيست گفتار در مباحث علمى و فلسفى و كلامى و فرق اسلامى*، تهران، 1355 ش.
مسعودى، على بن حسين، *التنبية و الاشراف*، ليدن، 1967 م.
همو، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج 4، چاپ شارل بلا، بيروت، 1973 م.
يعقوبى، احمد بن اسحاق، *تاريخ اليعقوبى*، بيروت: دارصادر، [ابى تا]، چاپ افست قم [ابى تا].
يوسف حنّى، «حنين بن اسحاق»، در *مهرجان افرام و حنين*، چاپ مجمع اللغة السريانية، بغداد، 1974 م.

Bergsträsser, Gotthelf, *Hunain ibn Ishāq und seine Schule*, Leiden, 1913.
Brockelmann, Carl, *Geschichte der arabischen Litteratur*, erster Band, Leiden, 1943.
Dictionary of scientific biography, s.v. "Hunayn ibn Ishāq", (by Albert z. Iskandar) vol. 15 New York, 1981.
EI2, s.v. "Hunayn b. Ishāq al-'Ibādī", (by G. Strohmaier).
Gutas, Dimitri, *Greek thought, Arabic culture: the Graeco-Arabic translation movement in Baghdad and early 'Abbāsīd society*, London, 1999.
Meyerhof, Max, "New Light on Hunain ibn Ishāq and his period" in *Isis* 8. Cambridge, 1926.
O'Leary, De Lacy, *How Greek science passed to the Arabs*, London, 1980.
Rosental, Franz, *The classical heritage in Islam*, translated from the German by Emile and Jenny Marmorstein, London, 1975.
Steinschneider, Moritz, *Die arabischen Übersetzungen aus dem Griechischen*, Graz: Akademische Druck, 1960.
Strohmaier, Gotthard, "Hunayn b. Ishak as a philologist" in:
مهرجان افرام و حنين، چاپ مجمع اللغة السريانية، بغداد، 1974 م.